**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۶/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - انصراف

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

انصراف

ادامه بحث در مورد انصراف بد نیست یک جمع‌بندی از بحثهای سابق داشته باشیم و با یک مکملی. ما می‌گفتیم که برای تشخیص موضوع له بهترین راه مراجعه به استعمالات است به جای مراجعه به تبادر و اینها استعمال را پایش را وسط بکشیم مناسب‌تر هست البته نمی‌‌خواهیم بگوییم که استعمال مثلاً اماره عقلائیه یا اماره شرعیه بر معنای حقیقی است می‌گوییم از مراجعه به استعمال اطمینان حاصل می‌شود که معنای وضع چه شکلی است در استعمال گاهی اوقات ما استعمال واحد را در نظر می‌گیریم و آن را علامت حقیقت می‌خواهیم بدانیم خب شرطش این است که ما بدانیم استعمال بلا قرینةٍ هست یا استعمال بلا تأوّلٍ هست امثال اینهاست آن قیدهایی که در استعمالات حقیقیه هست بلا تشبیهٍ هست امثال اینها آنها را ما باید احراز کنیم

پرسش: ... پاسخ: نه یعنی اگر بدانیم استعمال بلا قرینةٍ هست این استعمال بلا قرینةٍ دلیل بر این هست که مستعمل‌فیه معنای حقیقی هست دیگر استعمال بدون قرینه اگر مشخص

پرسش: ... پاسخ: نه مستعمل‌فیه یعنی آن استعمال ما بدون اعتماد بر قرینه اگر باشد خب معنای حقیقی است.

ولی عمده مشکل تشخیص صغرای قضیه هست که اینکه کجاها می‌توانیم بفهمیم استعمال بلا قرینةٍ هست یا بلا قرینةٍ نیست خب این یک جایی که استعمال واحد را می‌خواهیم در نظر بگیریم اینجا یک عبارتی از ابن‌جنی نقل شده من عبارتش را یک وقت مفصل در ذیل کلمه بحر در تاج العروس بود که این چنین است «الحقیقةُ: ما أُقِرّ فی الاستعمال علی أَصْل وَضْعِه فی اللغة» از خصائص ابن جنی نقل می‌کند این عبارت را که «الحقیقةُ: ما أُقِرّ فی الاستعمال علی أَصْل وَضْعِه فی

اللغة. و المجاز: ما کان بِضِدِّ ذلک» بعد می‌گوید :«و إِنما یقعُ المجازُ و یُعدَلُ إِلیه عن الحقیقة لمعان‏ ثلاثة، و هی: الاتِّساعُ، و التَّوْکِیدُ، و التَّشْبِیهُ، فإِن عُدِمَت الثلاثةُ تَعَیَّنت الحقیقة» می‌گوید در اینکه چرا تجوّز گفته می‌شود یکی از این سه هدف را دارند یا بحث اتساع است بعد اتساع را تفسیری که بعدش می‌کند اتساع این هست می‌گوید که خیلی وقتها اشخاص می‌خواهند لغت عرب وسعت پیدا کند تا اگر یک موقعی به خاطر سجعی یا قافیه‌ای نیاز به این لغت داشتند بتوانند این لغت را استفاده کنند مثلاً بحر معانی مختلفی در عربی دارد مثلاً سه‌تا معنی گاهی اوقات یک معنای چهارمی را هم می‌خواهند اضافه کنند که اگر یک موقعی نیاز داشتند کلمه بحر را به این معنای چهارم به کار ببرند بتوانند به کار ببرند

پرسش: ... پاسخ: دیگر حالا.

اینها من تصورم این هست که اینها بافتنی هست اینکه نمی‌دانم به هدف اینکه اگر یک موقعی بتوانیم یک لغتی به کار ببریم این را به کار ببریم اینها یک چیزی به اتساع به این معنی حسابی چیزهایی هست که برخاسته از تفکرات غیر واقعی است اتساع یک هدفی از اهداف وضع باشد البته بعد هم می‌گوید مشکل پیش می‌آید اگر این طور بخواهیم اتساع باشد بین معنای حقیقی و معنای مجازی خلط می‌شود و امثال اینها می‌گوید با قرینه هم این می‌خواهد اتساع به کار ببرد ولی با قرینه هم می‌خواهد استعمالش کند که معنای حقیقی هم قاطی هم نشود و ادامه‌اش هم این بحث را اضافه می‌کند که آن را هم ... این به نظرم یک مقداری به بافتن بیشتر شبیه هست تا یک امر واقعی. اما بحث توکید و تشبیه هر دو خوب است یعنی گاهی اوقات برای توکید به این معنی برای اینکه معنی بیشتر در ذهن طرف جاگیر بشود تثبیت معنی در ذهن از معنای مجازی استفاده می‌شود چون آن بیشتر معنی را در ذهن تثبیت می‌کند توضیح ذلک اینکه حالا من با اصطلاحات امروزی این مطلب را می‌گویم آن این است که در جایی که واژه حقیقت به کار برد می‌شود سامع فقط جنبه انفعالی دارد هیچ خودش فکرش در مسیر فهم چیز نقش جدی ندارد حداکثر این است که کلامی که او گفته دارد می‌فهمد ولی وقتی مجاز هست باید ذهنش را به کار ببرد که این حقیقت چه شکلی بوده چه طوری

این را به کار برده و همین نقش فعال داشتن سامع در مقابل، نقش انفعالی داشتن باعث می‌شود که بیشتر در ذهن انسان جاگیر بشود و یک سری از چیزهایی که مثلاً بحث من یک موقعی در مورد آیات قرآنی به این مطلب فکر می‌کردم که بعضی از مواردی که در یک داستان قرآنی شما می‌بینید که یک دفعه داستان قطع می‌شود از یک صحنه به صحنه دیگر رفته می‌شود در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) در قرآن ببینید داستان را که دارد تعریف می‌کند همین طوری دارد مثلاً الان خواب آن عزیز مصر را تعریف می‌کند و اینکه حضرت یوسف (علیه السلام) می‌گوید من می‌توانم آن خواب تعبیر کنم اولاً ابتداء ... در آیه قرآن این طوری تعبیر می‌کند «وَ قالَ الْمَلِکُ إِنّی أَری سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ یا أَیُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونی فی رُءْیایَ إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ \* قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْویلِ اْلأَحْلامِ بِعالِمینَ \* وَ قالَ الَّذی نَجا مِنْهُما وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُکُمْ بِتَأْویلِهِ فَأَرْسِلُونِ» می‌گوید من می‌توانم مشکل شما را حل کنم من را بفرستید دیگر نمی‌گوید آنها فرستادند آنها گفتند باشد بفرستید یک دفعه از این پرده می‌آید به یک میان پرده نمایشی دیگر «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنا فی سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ لَعَلّی أَرْجِعُ إِلَی النّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ \* قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنینَ دَأَبًا ...» تا آخر کل این آیه قسمتهای مختلف این داستان را مراجعه کنید یک دفعه یک صحنه را که دارد تعریف می‌کند می‌بینید یک دفعه قطع شد ادامه‌اش رفت روی یک پرده دیگر. من تصور می‌کنم علت اینکه این طوری قطع داستان یک صحنه به صحنه دیگر رفتن یک مقداری این هست که ذهن مخاطب را هم درگیر کند یعنی این طور نباشد که فقط من حرف بزنم یک مقداری هم آنها در ذهن خودشان آن حلقه‌های مفقود را بسازند این تأکید

پرسش: ... پاسخ: گاهی اوقات روضه و اینها هم همین هست که نمی‌خواهد ادامه بدهد کلام را که خودش دیگر بقیه‌اش را ... حالا بعضی‌ها در آیات قرآن هست می‌گوید در کلمات مفسرین هم هست یکی از انگیزه‌های حذف و تقدیر این هست که ذهن سامع «لیذهب ذهن السامع کل مذهب» یعنی خودش هر کسی یک

مقداری می‌خواهد بگوید این قدر قضیه گاهی اوقات در آیات قرآن مثلاً دارد مسئله نعمتهایی که خدا به اهل بهشت ذکر می‌کند چی می‌شود، چی می‌شود قطع می‌کند یک دفعه وسط یک صحنه کأنّ یا شرط را می‌گوید جزاءش را نمی‌گوید یکی از جهاتش این هست که ذهن مخاطب حضور فعال داشته باشد من این را می‌خواهم بگویم که یکی از انگیزه‌های تجوّز این است که سامع را از انفعالی بودن به فعال بودن در بیاورد و این منشأ که معانی بیشتر در ذهنش جاگیر بشود این توکیدی که ابن جنی می‌گوید این کاملاً مطلب درستی است که مجازات در ذهن انسان جاگیر می‌شود به خاطر همین فعال بودن سامع در عملیه فهم. خب عرض کردم استعمال واحد اگر ما بخواهیم از آن معنای حقیقی را برداشت کنم غالباً این سؤال بدون پاسخ می‌ماند که واقعاً شاید قرینه‌ای باشد از قلم ما افتاده باشد شاید یک تأویل و ادعایی باشد ما متوجه نشده باشیم به خصوص قرائنی که لفظیه نیست و قرائن حالیه و این طور قرائن هست خیلی وقتها از انسان ممکن است از بین برود ما برای اینکه این مشکل را حل کنیم می‌آییم استعمالات را استعمالات زیاد می‌کنیم و استعمالات متنوع می‌کنیم تا احتمال اینکه این وابسته به قرینه باشد از بین برود استعمالات متعدد به چند هدف دنبال می‌شود یک هدف این هست که ما به چند تقریب خلاصه استعمالات متعدد مفید هست برای کشف حقیقت یکی اینکه در استعمال واحد احتمال دارد که قرینه‌ای وجود داشته باشد بر ما مخفی مانده باشد احتمال دارد متکلّم فراموش کرده باشد قرینه را ذکر بکند احتمال دارد که متکلّم غرضش به اجمال تعلق گرفته باشد و قرینه را ذکر نکرده باشد همه این احتمالات با استعمالات متکرر متنوع و سنخ‌های مختلف به حساب احتمالات منتفی می‌شود این یک جور تقریب است یک تقریب، تقریبی که در کلام مرحوم آقای صدر بنابر تقریر آقای هاشمی وارد شده آن این هست که ما می‌گوییم که ما در یک کلام بسنجیم ببینیم که آن چیزهایی که احتمال دارند که قرینه باشند همه آنها را استقصاء کنیم بعد استعمالات دیگر را که فاقد آن محتمل القرینه هستند آنها را بسنجیم و با مقایسه یعنی در واقع مثل در آزمایشگاه که مطلبی را آزمایش می‌کنند می‌‌آیند شرایط مختلف را تغییر می‌دهند می‌گویند آب در صد درجه به

جوش می‌آید ما الان آزمایش می‌کنیم می‌بینیم که الان آب در صد درجه به جوش آمد احتمال می‌دهیم این به خاطر روز بودن بوده یک تغییر می‌دهیم می‌بریم شب، می‌بینیم باز هم به جوش آمد احتمال می‌دهیم این در فصل زمستان است در فصل تابستان این طور نباشد فصل تابستان هم امتحان می‌کنیم احتمال می‌دهیم که رنگ اتاق اثرگذار باشد آن هم تغییر می‌دهیم به هر حال امور مختلفی که احتمال دارد اثرگذار باشد در نتیجه آزمایش ما یکی یکی باید تغییر بدهیم اگر دیدیم در همه شرایط این نتیجه وجود دارد و آن قدر مشترک بین همه موارد استعمال همین لفظ ما هست ما می‌فهمیم که این معنی مستند به لفظ هست و در همه موارد آن جهت مشترکه‌این هست. خب این مطلب چیز خوبی است ولی عملاً استقصای احتمالات قرینه ساده نیست و این است که انسان می‌خواهد مطمئن بشود که همه موارد را استقصاء کرده دشوار هست این است که عملاً خیلی کارآئی ندارد ولی نکته خوبی است که آدم مدّنظرش باشد که این هم یک روشی هست یک نکته دیگر این هست که ما در واقع برای کشف اینکه اگر روی این مبنی که معنای حقیقی در تمام استعمالات به نحوی از انحاء از لفظ مفهوم می‌شود حالا ولو بدواً ما نگاه بکنیم آیا در تمام استعمالات این معنی وجود دارد یا معنی وجود ندارد؟ برای تشخیص وجود این معنی در تمام موارد استعمال از استعمالات عدیده استفاده کنیم استعمالات عدیده زمینه هست برای تشخیص تمام موارد استعمال خب این هم یک مدلی هست که البته روی این مبنایی هست که ما این مطلب را بپذیریم که معنای حقیقی در همه استعمالات وجود دارد که به نظر ما مطلب درستی هم هست ولی کسانی که این مطلب را قبول ندارند طبیعتاً به این شکل نمی‌توانند بحث را دنبال کنند علی أی تقدیر این نکته هست که استعمالات عدیده گاهی اوقات وسیله شناخت موضوع له هست به یکی از این وجوهی که عرض کردم البته اینها جز وجه اخیرش سایر وجوه اطراد نباید اسم برایش گذاشته بشود این هم دو جور. یک جور ثالثی وجود دارد بحث اکثر الاستعمالات را پایش را وسط بکشیم نه استعمالات عدیده بگوییم اکثر استعمالات با حقیقت همراه هست این بحث ممکن است برای استدلال به این بحث به استقراء تمسک کنیم استقراء این هست که اکثر

موارد معنای حقیقی هست ممکن است به هدف واضع، هدف وضع که ایجاد تفهیم و تفاهم هست استدلال بشود ولی هیچ یک از اینها واضح نیستند اما استقراء حالا بعد در موردش توضیح می‌دهم اما هدف وضع این خیلی روشن نیستند وضع برای این هست که از کلام به نحو مجرد و خالی از همه آرایشها و آرایه‌ها معنی افاده بشود مجاز هم یکی از اهداف وضع است چون آن هم در سایه وضع معنای مجازی اراده می‌شود ولی همان معنای حقیقی هست در آرایه در یک کادوپیچ شدن و تزیین شدن این طور نیست که افاده یک معنای مجازی یک چیزی هست خارج از هدف واضع با توجه به آن نکته‌ای که ما قبلاً به آن اشاره کردیم که حتی در معنای مجازات هم مجاز معنای تبعی معنای اصلی است یعنی معنای اصلی اراده می‌شود در طول اراده معنای حقیقی معنای مجازی اراده می‌شود بنابراین این طور نیست که مجازات بر خلاف هدف واضع باشد نه تمام مجازات هم بر خلاف هدف واضع نیست یعنی برای افاده معنای مجازی دوتا مقدمه هست یک مقدمه این است معنای موضوع له‌اش فلان هست و بین این معنای موضوع له مثلاً با فلان معنی مشابهت هست بنابراین این معنی افاده می‌شود و وضع برای این صورت نگرفته که وضع تمام العله برای افاده این معنی باشد همین مقدار که جزء العلة باشد جزء العلة دیگرش تشبیه و قرینه و مقام و مقام نمی‌دانم شاعرانه و فصاحت و بلاغت و امثال اینها باشد کفایت می‌کند این یک مطلب. اما در مورد استقراء که عرض کردم در مورد استقراء دقیقاً ادعای بر خلافش شده یک جمله معروفی هست از ابن جنی که در کتابهای اصولی هم خیلی مورد حرف و حدیث قرار گرفته ابن جنی گفته اغلب کلام العرب مجازات یا اغلب الغات مجازات، این تعبیر تعبیری هست که، این مطلبی هست که از قدیم مورد بحث قرار گرفته در کتابهای اصولی من جمله مثلاً ... و اصلاً مراد از ابن جنی در حاشیه معالم الدین می‌گوید «المجاز أغلب و أکثر فی العرف و اللغة بالاستقراء حتی بالغ ابن جنی و ابن منوبة» نمی‌دانم این ابن منوبه کی هست؟ ابن منوبه هست درست است غلط است! «و قالا أکثر اللغات مجازات» حاشیه معالم الدین صفحه 62 نمی‌دانم حاشیه

معالم الدین مال کی هست این کدام حاشیه است در این برنامه اصول دیدم نشد مراجعه کنم

پرسش: محمد صالح بن احمد مازندرانی پاسخ: بله حاشیه ملا صالح مازندرانی است

پرسش: ... پاسخ: نه همین تعبیر هست

پرسش: ... پاسخ: حالا آنها هم بحثهایی هست نه از آن جهات نمی‌خواهم چیز کنم.

و خود این کلام هم آیا درست است یا درست نیست خیلی مورد حرف و حدیث قرار گرفته مثلاً در قوانین می‌گوید «أکثر الألفاظ محمول علی الحقائق و ما یقال إن أکثر کلام العرب مجازات فهو إغراق لیس علی حقیقته» حالا می‌خواستم بگویم «و ما یقال إن أکثر کلام العرب مجازات فهو مجاز» ... بالأخره این یک بحث خیلی قدیمی هست که در مفاتیح الاصول مفصل در مورد اینکه اصلاً مراد اینها از اینکه می‌گوید اکثر اللغات مجازات چی هست؟ تفسیرهای مختلف شده یک تفسیرش این هست که می‌گوید که هر لغت چندتا معنی برایش ذکر می‌شود مثلاً پنج‌تا معنی چهارتا معنایش مجازی است یک معنایش حقیقی است ولی نه اینکه آن معنای حقیقی ولو معنای حقیقی در اکثر موارد استعمال می‌شود ولی چهارتا معنای دیگر هم دارد که آن معناها مجازی است بنابراین مجموع معانی لغات را که در نظر بگیریم معانی مجازی بر معانی حقیقی می‌چربد یعنی شبیه این برنامه‌های شما لیست غیر تکراری اگر بگیرید از روات،‌لیست غیر تکرار مثلاً ده هزار راوی وجود دارد می‌توانید بگویید از این ده هزار راوی نه هزارتایش ثقه نیستند ولی آن هزارتایی که ثقه هست آن هزارتا هر کدامشان مثلاً ده هزارتا روایت دارند پنج هزارتا روایت دارند آنهایی که ثقه نیستند یکی دوتا امثال اینها هست به این اعتبار است یعنی مجموع معانی را وقتی شما لیست کنید این معانی اکثریت‌شان مجاز است ولی آن معانی حقیقی که اقلیت هستند در اکثر موارد استعمال می‌شود به لحاظ تعداد موارد استعمال نباید در نظر بگیریم به تعبیر امروزیها در لیست غیر تکراری معانی معناهای مجازی خیلی بیشتر از معانی حقیقی هست این مطلب درست هم هست ولی به درد این بحثها نمی‌خورد یا معانی

مختلف یا مثلاً در کفایه یک معنایی دارد می‌کند اکثر اللغات العرب مجازات می‌گوید که فرض کنید یک لغت را که در نظر بگیرید

پرسش: ببخشید این توجیه کلام است؟ پاسخ: توجیه کلام ابن جنی هست اصلاً می‌خواهم بگویم که این یک بحث جدیی هست که واقعاً

پرسش: اینکه روشن است که چون ؟؟؟ متعدد است ... پاسخ: یکی است طبیعتاً این را می‌خواهد کأنّ این طور بگوید ... آخر باید دید اکثر اللغات العرب مجازات برای چی هست؟ یک موقعی هست که هدف از این جمله این هست بحثهای ائمه لغت را می‌خواهد بررسی کند می‌گوید معانیی که در کتابهای لغت ذکر می‌شود این طوری نیست که اکثر این معانی معنای حقیقی باشند اکثر معانیی که ذکر می‌شود معنای مجازی هستند ولی آن اقلی که ذکر شده کثرت استعمال داشته باشد این برای این هست که نحوه تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی از کتاب در آن بحث که آیا قول لغوی برای تشخیص معنای حقیقی مؤثر هست یا مؤثر نیست ممکن است بر آن بحث باشد به هر حال عرضم این هست که در مورد اینکه اکثر، من تصور می‌کنم انسان بالوجدان درک می‌کند که در اکثر استعمالات معنای حقیقی به کار ببرد یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم در بعضی کلمات این مطلب را آوردند گفتند که مردم عادی اکثر جمله‌بندی‌هایشان حقائق هست ولی یک اقلیتی هستند که آن شعراء و فصحاء و بلغاء هستند آن شعراء و فصحاء شعرهایی که می‌خواهند بگویند در عالم شعرشان اکثرشان مجازات هستند

پرسش: ... پاسخ: حالا در وارد آن بحثهای صحبتهای عادی و اینها هم نشدند بنابراین این خودش یک مطلبی هست که می‌گویند در کلام اقلیت عرب اکثرشان کلامشان ممکن است بگوییم مجاز هست ولی در کلام اکثریت عرب که عوام باشد اکثریت با حقائق هست به هر حال این بحث اینکه آیا اکثریت با حقیقت است با مجاز هست؟ بخواهیم با استقراء حل کنیم یک مقداری نیاز دارد به تأملات و بررسی‌ها و امثال اینها. ولی من به نظرم وجداناً مطلب این هست که اکثریت لغات حقیقت هست

پرسش: عرف متعارف ... پاسخ: عرف متعارف آمد با گفتگوهایی که می‌بینیم اکثراً انسان حقیقت به کار می‌برد مجاز این طور نیست که اکثریت مجاز باشد و آنها دیگر هم مبالغه هست به هر حال کلام ابن جنی و امثال اینها را باید یک طوری توجیه کرد واقعاً این مطلبی که صاحب قوانین می‌فرمایند که «أکثر الألفاظ محمول علی الحقائق» مطلب درستی است آدم وجداناً همین مطلب را درک می‌کند

پرسش: اینکه می‌گوییم اکثر لغات ... پاسخ: صبر کنید من یک چیزی یادم نرفته بگویم

و من هنا در این بحث یک نکته‌ای به دست می‌آید آن این است که برای تشخیص حقیقت و مجاز است بهتر است الفاظ عادی ملاک باشد نه الفاظی که در مقام بیان فصاحت و بلاغت به کار رفته خطبه‌هایی که در مقام بیان سجع پردازی و آرایه‌های ادبی به کار می‌رود اشعار اینها این قدر مفید نیست برای تشخیص موضوع له تا گفتگوهای عادی که به کار می‌رود این است که ما در روایات اگر می‌خواهیم بررسی کنیم معانی الفاظ را باید سعی کنیم گفتگوهای عادی را بیشتر ملاک قرار بدهیم تا گفتگوهایی که یک مقداری جنبه مطلب ادبی و امثال اینها دارد حس ادبی و اینها خب پیداست از جمله پردازی معلوم است که این جمله پردازی به خصوص مثلاً چیزهایی که در مقام بیان احکام فقهی هست در بیان احکام فقهی و امثال اینها غالباً نمی‌خواهد احتیاج دارد سؤالش را می‌خواهد بپرسد و پاسخ سؤالش را دریافت کند این فرق دارد در جایی که مقام، مقام بیان ادیبانه و شاعرانه و فصیحانه کلام هست اینها خیلی تأثیر دارد در اینکه چه کلامی را انتخاب کنیم برای تعیین موضوع له در قرآن هم همین طور است اما قرآن هم شاید بشود گفت که با توجه به اینکه به عنوان یک ولو متن شاعرانه نیست ولی به هر حال متن ادیبانه است به طوری که می‌گفتند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) شاعر است و امثال اینها اینکه از اول حفظ می‌کردند که این متن به عنوان یک متنی که فقط برای بیان معنای حقیقی هست نیست. این است که در استدلالات شاید استدلال کردن به آیات قرآنی این قدر مفید نباشد که استدلال کردن به روایات و امثال اینها مفید باشد برای تعیین معنای موضوع له.

پرسش: آن مطلبی که می‌گویند تعداد بیشتر هست تعداد براساس معانی مثلاً چطوری دیگر لغتش را نمی‌گویند، می‌گویند معنای لغت مثلاً باید بگوییم تعدد معانی لغات مجازی بیشتر است از این جهت که آن معانی ... پاسخ: مجازی که می‌خواهیم بگوییم یعنی همین دیگر، اینکه می‌گوییم اکثر لغت عرب مجاز است مجاز رابطه لفظ و معناست می‌گوییم معانیی که الفاظ را در آن به کار بردیم اکثراً معنای حقیقی نیستند مجاز دیگر لفظ که در ارتباط معنی نباشد که

پرسش: ... پاسخ: ببینید ما هزارتا لفظ داریم این هزارتا لفظ که حقیقت هست یا مجاز هست معنی دارد در موردش باید دید که این هزارتا لفظ را مثلاً در ده هزارتا معنی به کار می‌بریم در این ده‌هزارتا نه‌هزارتا مجاز است هزارتا حقیقت هست حالا بحث اشتراک را کنار بگذارید ولی آن هزارتایی که حقیقت هست در نود درصد به کار می‌روند آن نه هزارتایی که مجاز است در ده درصد به کار می‌برند آن تفسیری که در بحث هست این هست که به این معنی هم درست هم هست همین طور است که مجموع معانی را اگر در نظر بگیریم معانی مجازی از معانی حقیقی بیشتر است ولی مجموع استعمالات را اگر در نظر بگیریم استعمالات حقیقی از استعمالات مجازی بیشتر هست و ما این را می‌خواهیم بگوییم اکثر الاستعمالات علی الحقیقة به نظرم مطلب درستی هم می‌آید حالا ما چطوری می‌توانیم آن اکثریت را تشخیص بدهیم یک نمونه تصادفی وقتی بررسی می‌کنیم نمونه‌هایی که از جهت تنوع افرادی را که انتخاب شدند کاملاً تصادفی باشند از یک سنخ نباشند این نمونه می‌تواند آن اکثریت معانی را برای ما نشان بدهد فکر می‌کنم این خودش یک روش خیلی خوبی هست برای شناخت مطلب نه از آن باب که با غرض واضع و آن استدلالاتی که می‌کردیم نه با آن استدلالات نه می‌گوییم خارجاً آدم وجداناً می‌بیند که آن چیزی که خارجاً واقع شده آن معنای حقیقی هست عرض کردم به خصوص در استعمالات عادی و در مقامات غیر شاعرانه البته در مقامات شاعرانه هم استعمالات حقیقی کم نیست این طور نیست که همه الفاظی که شاعر به کار می‌برد معنای مجازی باشد شاعر در شعرهایش الفاظ مجازی هم به کار می‌برد و به نسبت الفاظ مجازی در شعرش زیاد هست

حتی خود شاعرها هم اکثر الفاظی که به کار می‌برند حقیقت هست روی همین جهت استفاده از شعر هم اشکال ندارد ولی شعر درجه تأثیرش کمتر است یعنی شما فرض کنید ممکن است پنج‌تا استعمال غیر شاعرانه یک نتیجه‌گیری بکنید که وقتی بخواهیم در شعر این نتیجه‌گیری را بکنید باید پانزده‌تا باشد به جای پنج‌تا استعمال پانزده‌تا استعمال است ولی باز هم به هر حال هم استعمالات شاعرانه و فصیحانه و ادیبانه هم

پرسش: ... پاسخ: یعنی ببینید در غالب کلمات شاعرها هم استعمالاتشان حقیقی هست ولی چون استعمالات مجازی فرض کنید در مردم عادی در جمله‌بندی‌هایشان 95 درصد حقیقت به کار می‌برند 5 درصد مجاز به کار می‌برند ولی در جمله شاعر 70 درصد حقیقت به کار برده می‌شود 30 درصد مجاز به کار برده می‌شود طبیعتاً آن 95 درصد برای اینکه آن 5 درصد احتمال منتفی بشود سه‌تا چهارتا استعمال که دیدیم آن 5 درصد احتمال مخالف نفی می‌شود ولی آن 30 درصد برای اینکه نفی بشود باید به جای پنج‌تا استعمال پانزده‌تا استعمال ضمیمه بشود تا احتمال تجوّز منتفی بشود این است که ما که می‌خواهیم بگوییم توصیه می‌کنیم استعمالات عادی نه اینکه استعمالات مثلاً ادیبانه اشکال داشته باشد مؤثر نباشد در استعمالات عادی یا استعمالات حقیقی زودتر به نتیجه می‌رسیم خب این اجمالی از ... حالا این بحثهای تعدد استعمال و اینها خیلی چیزهای زیادی دارد که به همین مقدار اکتفاء کنیم وارد ریزه‌کاریهایش نشویم ادامه بحث همان بحث انصراف بود می‌خواستم بگویم انصراف در انصراف یک چیزی عرض بکنم. اولاً فرض بین انصراف و نقیح مناط، الغاء خصوصیت و تنقح مناط را انشاءالله فردا توضیح می‌دهم این یک نکته، نکته دوم اینکه اصلاً انصراف را ما برای این آوردیم که ما چطوری می‌توانیم تشخیص بدهیم که این معنایی را که ما می‌فهمیم این معنی معلول انصراف نیست چون این مقدمه بر این بود دیگر ما تحلیل انصراف را بر این می‌کردیم که احتمال انصرافی بودن معنی را از احتمال وضعی بودن چطوری تمییز بدهیم؟ عمده بحث ما نیست مرحله بعدی هست که انشاءالله فردا توضیحش را می‌دهیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»